

۲۹. داروینیست ها گفتند که انسان چیزی نیست، جز یک حیوان با این تفاوت که از سایر حیوانات است.
۳۰. از نظر ماتریالیست ها و داروینیست ها، چون تفاوت واقعی میان انسان و سایر حیوانات وجود ندارد، نمی توان برای انسان قائل شد.
۳۱. از نظر ماتریالیست ها و داروینیست ها، اگر انسان به اخلاق توجه می کند، به این دلیل است که انسان ها، وارد زندگی و شده اند.
۳۲. به عقیده ماتریالیست ها و داروینیست ها، زیست اجتماعی، انسان را وادار به ابداع و رعایت آنها کرده است تا بتوانند با هم زندگی کنند .

درس دهم: چیستی انسان (۲)

** درس در یک نگاه **

چیستی انسان		توضیحات
فیلسوفان مسلمان	آنها نقش	فیلسوفان مسلمان با استفاده از آنچه از افلاطون و ارسطو و پیروان آن دو به دستشان رسیده بود و نیز با الهام از آموزه های دینی خود، در توضیح و تبیین حقیقت انسان قدم های بلندی برداشتند و آثاری از خود باقی گذاشتند که شایسته قدردانی است.
	دیدگاه کلی	آنان معتقدند نمی توان انسان را به یک موجود صرفا مادی تقلیل داد و در همان حال برای وی ویژگیهایی متعالی مانند آزادی، کرامت انسانی، ... قائل شد. آنان همچنین با تعمق فکری، دینی را قبول کرده بودند که به روشنی از حقیقتی به نام «روح» سخن گفته و آن را هدیه ای الهی شمرده است. کتاب آسمانی انسان را موجودی جاویدان، جانشین خدا در زمین و مسجود فرشتگان محسوب کرده که آسمانها و زمین را خداوند برای او آفریده است. آنان یا خود عارف بودند یا عارفانی را می شناختند که با پاکی نفس به مرحله ای رسیده بودند که مراتب برتر و مجرد هستی را شهود می کردند و می دانستند که چنین شهودی در توان بدن مادی انسان نیست
	از جانب بالا	این سینا
	حقیقت نورانی نفس	او نظراسطو درباره حقیقت انسان راپسندید و کوشید این دیدگاه را عمیق تر بیان کندو ابعاد دیگر آن را روشن نماید. وی معتقد است که وقتی بدن انسان دوره جنینی را در رحم مادر گذراند و به مرحله ای رسید که صاحب همه اندامهای بدنی شد، خداوندروح انسانی را به آن عطا می کند. این روح، که جنبه غیرمادی دارد و ازجنس موجودات مجرداست، استعدادکسب علم از طریق تفکررا دارد و می تواند اموری از قبیل اخلاق، عشق، دوستی،... را دریابدو آنها را درخود پدید آورد. او همچون عارفان برای روح جایگاهی بسیاررفیع درنظام خلقت قائل شد.
دیدگاه سهروردی	دیدگاه سهروردی	سهروردی با بهره مندی از الهامات معنوی خود بسیاری از حقایق را از طریق شهود درونی به دست می آورد و تلاش می کند آنها را به زبان فلسفه و استدلال بیان کند. وی به جای مفهوم «وجود» بیشتر از مفهوم «نور» استفاده می کرد. او معتقد بود که هستی، مراتب نور است. خداوند «نور الانوار» است. سایر مراتب وجود، نور هستی خود را از نورالانوار دریافت می کنند، اما چون نور کامل نیستند، ترکیبی از نور و ظلمت اند. نفس انسان، همان جنبه نورانی وجود و جسم او، همان جنبه ظلمانی اوست. این نفس، اگر نورانیت بیشتری کسب کند، حقایق هستی را بهتر رؤیت می کند و می تواند با کسب شایستگی بیشتر، مسیر کمال را طی کند. خدا یا همان نورالانوار، مشرق عالم است و از خداست که انوار بعدی طلوع می کنند. آنجا که نور وجود به پایین ترین حد خود می رسد، مغرب عالم قرار گرفته است. وی نفس انسانی را حقیقتی مربوط به مشرق عالم می داند که از مشرق وجود دور افتاده و مشتاق بازگشت به آنجاست.
تأیی نهایت	ملاصدرا (حکمت متعالیه)	حقیقت انسان، دو بعدی است: روح و بدن. اما روح، چیزی ضمیمه شده به بدن نیست، بلکه نتیجه تکامل خود بدن است. روح و بدن دو چیز مجزا نیستند که کنار هم قرار گرفته باشند بلکه اینها وحدتی حقیقی دارند به گونه ای که یکی (روح) باطن دیگری (بدن) است. روح انسانی آخرین درجه تکاملی است که موجودات زنده می توانند به آن برسند. ظرفیت روح انسان پایان ندارد و می تواند به هر مرتبه کمالی در جهان دست یابد انسان باید با اختیار خود این ظرفیت را به فعلیت برساند. یعنی باید مسیر تکاملی به سوی خدا را انتخاب نماید و با ایمان و عمل این مسیر را طی کند. البته او اختیار دارد که مسیرهای دیگری غیر از مسیر تکامل را برگزیند. بنابراین در ابتدای زندگی هر انسانی معلوم نیست وی چه هویتی خواهد داشت، شجاع خواهد بود یا ترسو؟... همه اینها به صورت بالقوه در وجود انسان هست و بالفعل شدن هر کدام از آنها، به گزینش ها و شیوه زندگی افراد مربوط است.

۱. فیلسوفان مسلمان، در توضیح و تبیین حقیقت انسان چه نقشی داشتند؟ فیلسوفان مسلمان با استفاده از آنچه از افلاطون و ارسطو و پیروان آن دو به دستشان رسیده بود و نیز با الهام از آموزه های دینی خود، در توضیح و تبیین حقیقت انسان قدم های بلندی برداشتند و آثاری از خود باقی گذاشتند که شایسته قدردانی است. فیلسوفان مسلمان تلاش می کنند که حقیقت متعالی انسان را بشناسند و جایگاه برتر او در هستی را نشان دهند.
۲. فیلسوفان مسلمان از چه طریقی، در توضیح و تبیین حقیقت انسان قدم های بلندی برداشتند؟ با استفاده از آنچه از افلاطون و ارسطو و پیروان آن دو به دستشان رسیده بود و نیز با الهام از آموزه های دینی خود.
۳. نام چند فیلسوف مسلمان که در توضیح و تبیین حقیقت انسان قدم های بلندی برداشتند را ذکر کنید. فارابی، ابن سینا، خواجه نصیر، سهروردی، میرداماد، ملاصدرا، سبزواری

۴. به طور کلی دیدگاه فیلسوفان مسلمان درباره حقیقت انسان چیست؟ آنان معتقدند نمی توان انسان را به یک موجود صرفاً مادی تقلیل داد و در همان حال برای وی ویژگی هایی متعالی مانند آزادی، کرامت انسانی، ... قائل شد. آنان همچنین با تعمق فکری، دینی را قبول کرده بودند که به روشنی از حقیقتی به نام «روح» سخن گفته و آن را هدیه ای الهی شمرده است. کتاب آسمانی انسان را موجودی جاویدان، جانشین خدا در زمین و مسجود فرشتگان محسوب کرده که آسمان ها و زمین را خداوند برای او آفریده است. آنان یا خود عارف بودند یا عارفانی را می شناختند که با پاکی نفس به مرحله ای رسیده بودند که مراتب برتر و مجرد هستی را شهود می کردند و می دانستند که چنین شهودی در توان بدن مادی انسان نیست.
۵. ابن سینا درباره حقیقت انسان، نظر کدام فیلسوف را می پذیرد و آن را عمیق تر بیان می کند؟ ابن سینا نظر ارسطو درباره حقیقت انسان را پسندید و کوشید این دیدگاه را عمیق تر بیان کند و ابعاد دیگر آن را روشن نماید.
۶. به نظر ابن سینا خداوند چه زمانی روح انسانی را به بدن عطا می کند؟ ابن سینا معتقد است که وقتی بدن انسان دوره جنینی را در رحم مادر گذراند و به مرحله ای رسید که صاحب همه اندام های بدنی شد، خداوند روح انسانی را به آن عطا می کند.
۷. به نظر ابن سینا روح انسانی از جنس کدام موجودات است و چه استعدادی دارد؟ روح، که جنبه غیرمادی دارد و از جنس موجودات مجرد است، استعداد کسب علم از طریق تفکر را دارد. این روح می تواند اموری از قبیل اخلاق، عشق، دوستی، نفرت، پرستش و معنویت را درآید و آنها را در خود پدید آورد.
۸. ابن سینا چه جایگاهی برای روح قائل است؟ ابن سینا همچون عارفان برای روح جایگاهی بسیار رفیع در نظام خلقت قائل شد. او برای توصیف بی قراری و کوشش روح برای رسیدن به جایگاه اصلی اش، شعری به زبان عربی سرود و وضعیت روح را با بیانی تمثیلی، در آن شرح داد.
۹. شیخ شهاب الدین سهروردی که بود و از چه طریق حقایق را به دست می آورد؟ شیخ شهاب الدین سهروردی که یکی از فیلسوفان بزرگ جهان اسلام است و یک عارف و سالک الهی نیز محسوب می شود، با بهره مندی از الهامات و اشرافات معنوی خود بسیاری از حقایق را از طریق شهود درونی به دست می آورد و تلاش می کند آنها را به زبان فلسفه و استدلال بیان کند.
۱۰. توضیح دهید سهروردی به جای مفهوم «وجود» از چه مفهومی استفاده می کرد؟ وی به جای مفهوم «وجود» بیشتر از مفهوم «نور» استفاده می کرد. او معتقد بود که هستی، مراتب نور است. خداوند که نور محض است و هیچ ظلمتی در او راه ندارد، «نورالانوار» است. سایر مراتب وجود، نور هستی خود را از نورالانوار دریافت می کنند، اما چون نور کامل نیستند، ترکیبی از نور و ظلمت اند.
۱۱. منظور سهروردی از «نورالانوار» چیست؟ چه ویژگی دارد؟ خداوند/ نور محض است و هیچ ظلمتی در او راه ندارد.
۱۲. به عقیده سهروردی سایر مراتب وجود، نور هستی خود را از کجا دریافت می کنند و چرا ترکیبی از نور و ظلمت اند؟ سایر مراتب وجود، نور هستی خود را از نورالانوار دریافت می کنند، اما چون نور کامل نیستند، ترکیبی از نور و ظلمت اند.
۱۳. از نظر سهروردی، نفس چه زمانی می تواند مسیر کمال را طی کند (یا حقایق هستی را بهتر رؤیت می کند)؟ اگر نفس نورانیت بیشتری کسب کند، حقایق هستی را بهتر رؤیت می کند و می تواند با کسب شایستگی و لیاقت بیشتر، مسیر کمال را طی کند.
۱۴. نظر سهروردی در مورد نفس انسان را بنویسید. او عقیده داشت که نفس انسان، همان جنبه نورانی وجود و جسم او، همان جنبه ظلمانی اوست. این نفس، اگر نورانیت بیشتری کسب کند، حقایق هستی را بهتر رؤیت می کند و می تواند با کسب شایستگی و لیاقت بیشتر، مسیر کمال را طی کند. وی نفس انسانی را حقیقتی مربوط به مشرق عالم می داند که از مشرق وجود دور افتاده و مشتاق بازگشت به آنجاست.
۱۵. منظور سهروردی از مشرق و مغرب عالم چیست؟ او می گفت خدا یا همان نورالانوار، مشرق عالم است و از خداست که انوار بعدی طلوع می کنند. آنجا که نور وجود به پایین ترین حد خود می رسد، مغرب عالم قرار گرفته است.
۱۶. نام مکتب فلسفی ملاصدرا چیست؟ نظر ابن مکتب در مورد حقیقت انسان چیست؟ حکمت متعالیه / حقیقت انسان، دو بعدی است: روح و بدن. اما روح، چیزی ضمیمه شده به بدن نیست، بلکه نتیجه رشد و تکامل خودجسم و بدن است. روح و بدن وحدتی حقیقی دارند. روح انسانی آخرین درجه تکاملی است که موجودات زنده می توانند به آن برسند.
۱۷. از نظر ملاصدرا رابطه روح و بدن چگونه است؟ روح و بدن دو چیز مجزاً نیستند که کنارهم قرار گرفته باشند بلکه اینها وحدتی حقیقی دارند به گونه ای که یکی (روح) باطن دیگری (بدن) است. بنابراین هراتفاقی در روح بیفتد، در بدن ظاهر می شود و هر اتفاقی در بدن رخ دهد، بر روح تأثیر می گذارد؛ به طورمثال، بدن بیمار، روح را هم بیمار می کند و بدن شاداب به روح هم شادابی می بخشد. همچنین روح با نشاط، جسم را به فعالیت می کشاند و روح افسرده، جسم را زمین گیر می کند.
۱۸. از نظر حکمت متعالیه ظرفیت روح انسان چه میزان است؟ از نظر حکمت متعالیه روح انسانی آخرین درجه تکاملی است که موجودات زنده می توانند به آن برسند. ظرفیت روح انسان پایان ندارد و روح می تواند به هر مرتبه کمالی در جهان مخلوقات دست یابد. مراحل تکاملی طبیعت، وقتی از گیاه و حیوان می گذرد و به انسان می رسد، ظرفیتی بی نهایت پیدا می کند و به هیچ درجه ای از کمال قانع نمی شود.

۱۹. از نظر حکمت متعالیه آخرین درجه تکاملی که موجودات زنده می توانند به آن برسند چیست؟ روح انسانی
۲۰. آیا اینکه ملاصدرا می گوید انسان ظرفیت و استعداد بی نهایت دارد، لزوماً به معنای رسیدن حتمی وی به کمالات هست؟ خیر. اگرچه انسان ظرفیت و استعداد بی نهایت دارد، اما این استعداد، به معنای رسیدن حتمی وی به کمالات نیست. انسان باید با اختیار و اراده خود این ظرفیت را به فعلیت برساند. یعنی باید مسیر تکاملی به سوی خدا را انتخاب نماید و با ایمان و عمل این مسیر را طی کند. البته او اختیار دارد که مسیرهای دیگری غیر از مسیر تکامل را برگزیند.
۲۱. از نظر حکمت متعالیه آیا در ابتدای زندگی معلوم است هرازسانی چه هویتی دارد؟ در ابتدای زندگی هر انسانی معلوم نیست وی چه هویتی خواهد داشت، شجاع خواهد بود یا ترسو؟ بخشنده خواهد بود یا بخیل؟ عالم خواهد بود یا نادان؟ همه اینها به صورت بالقوه در وجود انسان هست و بالفعل شدن هر کدام از آنها، به گزینش ها و شیوه زندگی افراد مربوط است.
۲۲. پیام شعر «از جمادی مُردم و نامی شدم / وز نما مُردم به حیوان برزدم...» چیست و به دیدگاه کدام مکتب نزدیک است؟ از نظر حکمت متعالیه روح انسانی آخرین درجه تکاملی است که موجودات زنده می توانند به آن برسند. ظرفیت روح انسان پایان ندارد و روح می تواند به هر مرتبه کمالی در جهان دست یابد. مراحل تکاملی طبیعت، وقتی از گیاه و حیوان می گذرد و به انسان می رسد، ظرفیتی بی نهایت پیدا می کند و به هیچ درجه ای از کمال قانع نمی شود.

سوالات جای خالی

۱. فیلسوفان مسلمان با استفاده از آنچه از و به دستشان رسیده بود و نیز با الهام از آموزه های خود، در توضیح حقیقت انسان قدمهای بلندی برداشتند.
۲. بسیاری از فیلسوفان مسلمان دوره معاصر تأکید می کنند که نمی توان انسان را به یک موجود صرفاً و تقلیل داد.
۳. فیلسوفان مسلمان به روشنی از حقیقتی به نام «روح» سخن گفته و آن را هدیه ای و غیر شمرده اند.
۴. ابن سینا نظر درباره حقیقت انسان را پسندید و کوشید این دیدگاه را عمیق تر بیان کند و آن را روشن نماید.
۵. ابن سینا معتقد است که وقتی انسان دوره جنینی را در رحم مادر گذراند و به مرحله ای رسید که صاحب همه اندام ها شد، خداوند را به آن عطا می کند.
۶. به نظر ابن سینا روح، که جنبه دارد و از جنس موجودات است، استعداد کسب علم از طریق را دارد.
۷. ابن سینا همچون برای روح جایگاهی بسیار رفیع در نظام خلقت قائل شد.
۸. سهروردی با بهره مندی از الهامات معنوی خود بسیاری از حقایق را از طریق به دست می آورد و تلاش می کند آنها را به زبان و بیان کند.
۹. سهروردی به جای مفهوم «وجود» بیشتر از مفهوم «.....» استفاده می کرد.
۱۰. سهروردی معتقد بود که، مراتب نور است. خداوند که نور محض است و هیچ ظلمتی در او راه ندارد، «.....» است.
۱۱. به عقیده سهروردی سایر مراتب وجود، نور هستی خود را از دریافت می کنند، اما چون نور نیستند، ترکیبی از نور و ظلمت اند.
۱۲. سهروردی عقیده داشت که نفس انسان، همان جنبه وجود و جسم و بدن او، همان جنبه اوست.
۱۳. به نظر سهروردی نفس، اگر بیشتری کسب کند، حقایق هستی را بهتر رؤیت می کند.
۱۴. سهروردی می گفت خدا یا همان نورالانوار، عالم است و از خداست که انوار بعدی طلوع می کنند.
۱۵. سهروردی نفس انسانی را حقیقتی مربوط به می داند که از دور افتاده و مشتاق بازگشت به آنجاست.
۱۶. حکمت متعالیه نام مکتب فلسفی است.
۱۷. از دیدگاه مکتب متعالیه، حقیقت انسان، همان گونه که بسیاری دیگر از فیلسوفان گفته اند، حقیقتی دو بعدی است:
۱۸. از دیدگاه مکتب متعالیه، روح، چیزی ضمیمه شده به بدن نیست، بلکه نتیجه و خود جسم و بدن است.
۱۹. از نظر ملاصدرا، روح و بدن دو چیز مجزاً نیستند که کنار هم قرار گرفته باشند بلکه اینها دارند.
۲۰. از نظر حکمت متعالیه آخرین درجه تکاملی است که موجودات زنده می توانند به آن برسند.
۲۱. از نظر حکمت متعالیه، ظرفیت روح انسان پایان ندارد و می تواند به هر مرتبه در جهان دست یابد.
۲۲. از منظر مکتب متعالیه، اگرچه انسان ظرفیت و استعداد بی نهایت دارد، اما این استعداد، به معنای رسیدن حتمی وی به نیست.